

تورم و مسئله حمایت از مردم

امیرعباس آذرmond
خبرنگار

در پی ۳ سال تورم بیش از ۳۰ درصدی، اکنون بیش‌بینی می‌شود نرخ تورم در سال جاری هم به روند فزاینده خود ادامه دهد. صندوق بین‌المللی پول در آخرین گزارش خود در ارزیابی از اقتصاد ایران تورم ۴۰ درصدی برای سال ۱۴۰۰ را محتمل‌تر از هر سناریوی دیگری دانسته است. دولت نیز در قانون بودجه ۱۴۰۰ پیش‌بینی صادرات ۲.۵ میلیون بشکه‌ای نفت را داشته که تا زمان لغو کامل تحریم‌ها چنین امری ناممکن به‌نظر می‌رسد؛ به این ترتیب شرایط برای افزایش شتابان نرخ تورم در سال جاری فراهم و تنها کافی است مذاکرات طرفین به‌زودی با پاسخی به سود ایران مواجه نشود تا امواج تورم ناشی از کسری بودجه کل امسال و حتی سال آینده را هم در بر بگیرد.

آخرین گزارش‌های مرکز آمار هم نشان می‌دهد نرخ تورم نقطه‌ای از تورم میانگین به‌مراتب بیشتر است. نرخ تورم ۱۲ ماه منتهی به اسفند ۳۶.۴ درصد محاسبه شده، در حالی که نرخ تورم نقطه‌ای در همان مدت بیش از ۴۸ درصد بوده است. این فاصله برای خوراکی‌ها شدیدتر است؛ به‌نحوی که نرخ تورم میانگین خوراکی‌ها ۳۹ درصد اما نرخ تورم نقطه‌ای این کالاها بیش از ۶۷ درصد است. هنگامی که نرخ تورم نقطه به نقطه از نرخ تورم میانگین پیش می‌افتد به این معنا است که در ماه‌های آینده نرخ تورم میانگین به روند فزاینده خود انقدر ادامه خواهد داد تا با تورم نقطه‌ای به یک توازن برسد. به این ترتیب می‌توان پیش‌بینی کرد حتی اگر تا پایان فروردین نیز توافق حاصل و مسئله کسری بودجه بلاموضوع شود، باز هم بعید است تا پایان سال نرخ تورم کشور به کمتر از ۲۵ درصد برسد.

همچنین بانک مرکزی در آخرین گزارش خود از وضعیت مسکن در پایتخت اعلام کرد تا پایان سال ۹۹ نرخ هر مترمربع واحد مسکونی در کشور با افزایش ۹۳ درصدی نسبت به اسفند ۹۸ به بیش از ۳۰ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. به این ترتیب دو جزء اصلی معیشت که بیش از ۷۰ درصد بودجه خانوار را به‌شکل ماهانه از آن خود می‌کنند با شتابی به‌مراتب بیشتر از نرخ تورم میانگین روند فزاینده قیمتی را طی می‌کنند. البته وزارت راه و شهرسازی وعده داد که بر بازار مسکن کنترل بیشتری اعمال خواهد کرد؛ اقدامی که با توجه به مافیای قدرتمند و بزرگ مسکن در کشور معلوم نیست تا کجا امکان اجرا داشته باشد. گرچه انجام این اقدام ازسوی وزارت راه و شهرسازی ضروری به‌نظر می‌رسد و این نهاد دولتی باید شرایط را برای تامین واحد مسکونی افراد مختلف جامعه فراهم کند اما مسئله این است که اصولا سیاست‌های این بخش در مرحله اجرا شدیداً بی‌اثر می‌شوند؛ مثلاً در سال گذشته همین وزارتخانه برای حمایت از مستأجران وام ودیعه مسکن را به‌عنوان راهکار در مقابل جامعه گذاشت که میزان این وام نسبت به نرخ مسکن اندک بود و کسانی که آن را دریافت می‌کردند نمی‌توانستند خانه‌ای رهن کنند و باید همزمان با پرداخت قسط‌های آن اجاره هم می‌پرداختند. همچنین شنیده‌ها نشان می‌دهد تنها ۲۰۰ هزار نفر توانستند از این تسهیلات بهره‌مند شوند.

شاید در شرایطی که اقتصاد در مسیر طبیعی خود در حرکت است، حمایت‌های وسیع از افسار مودانتقاد برخی از اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد قرار گیرد اما در شرایط جنگی سیاست حمایتی الگوی موردتوافق همه مکاتب فکری است. در زمان جنگ دولت به‌عنوان سیاست‌گذار و مدیر وارد اقتصاد می‌شود تا بتواند امور را اداره کند. حتی وینستون چرچیل دست راستی در جنگ دوم جهانی با سرعتی شگفت‌آور دولت انگلیس را به مدیریت کل اقتصاد این کشور واداشت. اکنون ایران در شرایطی است که برخی مسئولان آن را جنگ اقتصادی می‌دانند. در این شرایط نمی‌توان معیشت و زندگی مردم را به منطق کر و کور بازار سپرد. مردم برای اینکه بتوانند این روزهای دشوار را سپری کنند نیاز به حداقل‌هایی برای یک زندگی شایسته دارند و دولتی که نتواند این مسئله را تامین کند خواه، ناخواه در مقابل انتقاد مردم قرار خواهد گرفت.

گفت‌وگو

در گفت‌وگوی کارشناس اقتصاد با **مهرداد مطرح** شد

تورم بدترین عارضه اقتصاد است



متأسفانه در چند دهه اخیر و بیش از همه در دهه ۹۰ توجه کافی در بدنه تصمیم‌گیری به علم اقتصاد و واقعیات آن وجود نداشته و هر کس با هر ادعایی وارد عرصه تصمیم‌گیری شده و هر کاری خواسته انجام داده و در نهایت کسی هم پاسخگوی عمل خود نبوده است

سوداگرانی که بر هر چیزی به امید سود بیشتر چنگ می‌زنند تبدیل به برندگان بازی اقتصاد می‌شوند. یک فرد معمولی چسرا باید بتواند مانند یک اشرافی زندگی کند اما وضعیت فقرای ایران هر روز بغرنج‌تر و دشوارتر شود. به‌نظر من همین وضعیت تورمی سبب شد آنها که زحمت می‌کشند بیشتر رنج ببرند و آنهایی که هیچ کار مفیدی نمی‌کنند فریبه‌تر و قوی‌تر شوند.

کشورها چه هزینه‌ای برای کنترل نرخ تورم خود کرده‌اند؟

اگر به کشورهای اروپایی‌ها نگاه کنید نرخ بیکاری بیش از کشورهای دیگر است. البته می‌دانید که در اقتصاد تورم و بیکاری با یکدیگر در تضاد هستند اما سیاستمداران اروپایی ترجیح دادند عوارض بیکاری را تحمل کنند اما بر تورم افسار بزنند. آنها سیاست‌های متنوع حمایتی از بیکاران را در دستور قرار می‌دهند و هزینه آن را می‌پردازند، چراکه تورم بدترین بلای اقتصادی است که ممکن است بر سر یک کشور بیاید.

به‌باور شما سیاست‌گذاران در این باره باید چه کنند؟

به‌نظر من باید قبل از هر چیزی به مطالعه تاریخ دست بزنند. کشورهای جهان بی‌دلیل مشکلات فراوانی را برای رفع تحریم به دوش نکشیدند. تمام کشورها برای اینکه تورم کمتر از ۵ درصد داشته باشند، تلاش‌های فراوانی کردند و برخی از تبعات آن را هم به جان خریدند؛ صرفاً برای اینکه تورم کشورشان روندی کاهنده داشته باشد. در سال گذشته نرخ تورم نقطه‌ای اندکی کمتر از ۵۰ درصد بوده و اکنون برخی پیش‌بینی می‌کنند برای اسفند این نرخ به بیش از ۵۰ درصد برسد. این مسئله ضد امنیت اجتماعی و روانی مردم کشور است و شرایط را به‌شدت دشوارتر می‌کند. به‌نظر من تحمیل تورم به جامعه بدترین کاری است که یک سیاستمدار می‌تواند انجام دهد و به‌نظرم باید هر چه سریع‌تر فکری اساسی برای این مسئله شود.

متأسفانه در چند دهه اخیر و بیش از همه در دهه ۹۰ توجه کافی در بدنه تصمیم‌گیری به علم اقتصاد و واقعیات آن وجود نداشته و هر کس با هر ادعایی وارد عرصه تصمیم‌گیری شده و هر کاری خواسته، انجام داده و در نهایت کسی هم پاسخگوی عمل خود نبوده است.

رابطه بودجه و نرخ تورم چگونه است؟

این هم یکی از ظلم‌هایی است که در کشور ما می‌شود. بودجه یک مفهوم اقتصادی دارد اما این مفهوم مانند برخی مفاهیم دیگر در جامعه ما به‌نحوی تغییر کرده که واقعیت آن قلب شده است. اگر بودجه را یک سند اقتصادی بدانیم معنا ندارد دهها هزینه و مخارج عجیب و غریب بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای بی‌ربط به اقتصاد را وارد آن کنیم. در جهان مرسوم است که ۸۰ درصد بودجه مربوط به بخش‌های عمرانی و توسعه زیرساخت است یا اینکه برای سیاست‌های حمایت از تولید و رفاه خانوار خرج می‌شود، اما در بودجه‌هایی که در ایران بسته می‌شود نخستین قربانی هر کسری و ناترازی بودجه همین بخش‌ها هستند و آنچه بدون تغییر می‌ماند بودجه نهادهای مختلف غیراقتصادی است. این امر در عمل به مسخره گرفتن مفاهیم علمی است. این برخورد با مفاهیم در نهایت به زیان کشور تمام می‌شود.

این است که در شرایط تورمی تمام متغیرهای اقتصادی شرایط بحرانی پیدا می‌کنند و دگرگون می‌شوند.

برخی از اقتصاددانان بر نقش فقر در افزایش فاصله طبقاتی و نابود کردن عدالت اجتماعی تاکید می‌کنند. در این زمینه شما چه نظری دارید؟

به‌باور من تمام عواقبی که از تورم تاکنون ذکر کردیم به اندازه اثر آن بر زندگی فقرا و محرومان جامعه ظالمانه نیست. تورم سبب می‌شود فقرا اعم از بیکار، کارگر یا کارمند با سرعتی سرسام‌آور بدون اینکه گناهی داشته باشند، به ورطه فقری عمیق بیفتند. کارگری که هر ماه با زحمت فراوان و با کار دائمی مقداری درآمد کسب می‌کند، در شرایط تورمی با کاهش هر روزه قدرت خرید مواجه می‌شود و این بسیار دردناک است. بیکاران که در شرایط عادی هم درآمدی ندارند، در دوران تورمی فقیرتر و بیچاره‌تر می‌شوند، به همین دلیل هنگامی که نرخ تورم به‌شکل فزاینده رشد می‌کند می‌بینیم به‌سرعت تقاضای افراد فقیر و نیروی کار جامعه کاهش پیدا می‌کند یا آنکه دچار تغییرات اساسی می‌شود؛ مثلاً می‌گویند مصرف شیر یا گوشت قرمز در کشور کاهش چشمگیری داشته و در مقابل نوشابه یا کالباس مصرف می‌شود. حتی اخیراً می‌گویند مصرف پوست و اسکلت مرغ به‌شکل چشمگیری رشد کرده که ناشی از نرخ بالای تورم است. نرخ بالای تورم در واقع حقوق کارگران را پیش از واریز به حساب آنها پیش‌خور کرده است. حال خود را جای آن کارگر یا فقیری بگذارید که هر روز صادفانه کار کرده اما در دستمزدش حتی نمی‌تواند نیازهای اولیه خود را تامین کند. به‌واقع او چه گناهی کرده که باید دچار چنین سرنوشتی شود؟ چرا باید در عرض یک دهه ما دو سونامی تورمی در کشور داشته باشیم؟

به‌باور من این سستم بزرگی است که در جامعه ایران نسبت به فقرا روا شده و دولت‌ها وظیفه دارند چنین رویکردی را تغییر دهند و از کاهش قدرت خرید مردم و فقرا با حداکثر توان خود جلوگیری کنند. دولتی که چنین مسئله‌ای را برای خود ضروری نمی‌داند قطعاً دولت مناسبی برای اداره امور نیست.

همان‌طور که شما به دشوارتر شدن زندگی فقرا در زمانه تورمی اشاره کردید، اقلیتی ناچیز هم از تورم می‌توانند برای خود ثروت‌های افسانه‌ای دست و پا کنند. با این شرایط آیا تورم نوکیسه‌ها را افزایش نداده است؟

اگر چنین باشد، قطعاً تعداد افرادی که از تورم بهره‌مند می‌شوند چندنده برابر کمتر از افرادی است که زندگی آنها در روزهای تورمی به تاراج رفته است. من خود بسیاری از این افراد را دیده‌ام؛ فردی که ۲، ۴ دهه قبل چیز زیادی نداشت، مثلاً چند میلیون تومان پول داشت و در نهایت شروع به بسازفروشی کرد. اکنون او یک میلیارد بسیار بزرگ است. مسئله همین است؛ تورم واقعا وضعیت اقتصاد را ناعادلانه می‌کند. این همه میلیاردر و سوپرمیلیاردر ساکن ایران هستند اما واقعا کدام یک از آنها کار خلاقانه یا حتی مفیدی برای جامعه انجام داده‌اند که در عرض چند سال کاختنشین شدند؟ چرا یک کارگر یا کارمند باید هر روز کار کند تا با هزار بدبختی حداقل‌هایی از یک زندگی شرافتمندانه را برای خود حفظ کند اما در مقابل

اما برای فهم بهتر تبعات تورم بالا هیچ مقطعی در تاریخ بهتر از دوران جنگ دوم جهانی نیست. تأثیرات این جنگ خانمان‌سوز چنان زیاد بود که مردم گاهی ده‌ها کیسه پول با خود به مغازه می‌بردند تا مثلاً یک پاکت سیگار خریداری کنند. یا گفته می‌شود در برخی کشورها صرفه اقتصادی نداشت که پول را با زغال معامله کنند و خود پول نقد را آتش می‌زدند. حتی گفته می‌شود بسیاری از کارخانه‌داران دستمزد کارگران خود را نه در آخر وقت، بلکه در میانه روز می‌دادند تا کارگران قبل از افزایش نرخ در ساعات عصر بتوانند نیازهای خود را تامین کنند. اینها فریادی است که بشر از تورم دیده و به همین دلیل اکنون تمام دولت‌های جهان هم و غم خود را بر این گذاشته‌اند که تورم را در حدود ۳ تا ۴ درصد نگه دارند، چراکه امنیت اقتصادی و اجتماعی همه جوامع به کنترل قیمت‌ها و قدرت خرید مردم گره خورده است.

تورم بر دیگر شاخص‌های کلان اقتصادی چه تأثیری می‌گذارد؟

تورم پیش و بیش از هر چیزی دشمن شماره یک رشد اقتصادی و قوانین این حوزه است. نمی‌شود کشوری را با تورم ۳۰ درصدی تصور کرد که رشد اقتصادی بالایی را هم تجربه می‌کند و در عمل رسیدن به توسعه است. اقتصاد علمی است با ممال دو و نیم قرن. این علم با تلاش‌ها و کوشش‌های برخی از بزرگان تاریخ شکل گرفت و به دنیای امروز ما هم رسید و حول این علم قوانینی وجود دارد که هنگام افزایش نرخ تورم تمام این قوانین کارکرد خود را از دست می‌دهند. از سوی دیگر وقتی قوانین اقتصادی به‌هم می‌ریزند، اداره امور از نظر عقلایی و منطقی غیرممکن می‌شود. تورم به محض اینکه شروع به افزایش می‌کند مفهوم بازدهی و ریسک در اقتصاد را دگرگون می‌کند. همین امر سبب می‌شود بسیاری از افراد تمایل نداشته باشند که سرمایه‌گذاری یا فعالیت اقتصادی انجام دهند، زیرا با مشاهده جهش‌های قیمتی نمی‌توانند چشم‌انداز آینده را به‌درستی متصور شوند و تصوری از آینده سرمایه‌گذاری خود نداشته باشند. سرمایه ذاتا ترسو است و در شرایط ریسکی کمتر حاضر به انجام فعالیت می‌شود. به‌دلایل یادشده وضعیت تورمی مصداق توفانی است که خاک به هوا بلند می‌کند و اجازه نمی‌دهد چشم سرمایه‌گذار یا صاحبان دارایی‌ها درست کار کند؛ از همین رو رکود یکی از اتفاقات احتمالی است که پشت تورم‌های بالا در اقتصادهای مختلف رخ می‌دهد.

از سوی دیگر اشتغال و درآمد مردم هم از طریق جهش‌های تورمی، وضعیت بغرنج و دشواری پیدا می‌کند. به‌باور من بدترین عارضه اقتصاد تورم است، زیرا سبب می‌شود کالاهای خارجی ارزان و تولیدات داخلی گران شوند. یعنی واردات برای واردکننده به‌صرفه شود اما صادرات برای صادرکنندگان دیگر توجیه اقتصادی نداشته باشد، به همین دلیل انگیزه برای تجارت خارجی و مبادلات بین‌المللی به‌شکل حادی کاهش می‌یابد. متأسفانه برخی از کارشناسان ادعا می‌کردند با کاهش قدرت ریال می‌توان صادرات کشور را افزایش دهد؛ حال آنکه شاید این مسئله برای کشوری چون چین صدق کند که می‌کند اما برای اقتصادی مانند ایران که تولیدات آن به‌شدت وابسته به واردات کالاهای واسطه‌ای است اصلاً مصداق ندارد. به هر حال آنچه مشخص است

تورم بلایی است که چند دهه بر اقتصاد ما سایه انداخته است. تورم حاصل چیست و چگونه به وجود می‌آید؟

ما اقتصاددانان به‌طور کلی تورم را این‌طور تعریف می‌کنیم که وقتی تقاضای کل از عرضه کل پیشی می‌گیرد، وضعیت ایجاد می‌شود که به آن وضعیت تورمی می‌گوییم؛ مثلاً وقتی برای یک قلم کالا چندین مشتری وجود دارد این حالت پیش می‌آید. در حراجی‌ها و مزایده‌ها این امر به‌خوبی خود را نشان می‌دهد؛ جایی که برای یک قلم کالا مزایده می‌گذارند و در نهایت ممکن است همان کالا به چند برابر نرخ واقعی خود فروخته شود. این ناشی از کم بودن عرضه نسبت به تقاضا است. به این ترتیب شرایط تورمی به‌وجود خواهد آمد.

با این حال برخی از کارشناسان تاکید می‌کنند سیاست‌های پولی و مالی کشور نیز در افزایش تورم نقش چشمگیری داشته‌اند. در این زمینه می‌توان نقدینگی را هم مقصر دانست؟

بله؛ نقدینگی هم حتما در افزایش نرخ تورم موثر است و به‌طور کلی بسستر ایجاد تورم در کشور را فراهم می‌کند. وقتی به بررسی آمارها می‌پردازیم می‌بینیم از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون به طور میانگین مسامانی تا حدود ۳۰ درصد رشد نقدینگی داشته‌یم. به این ترتیب تقریباً هر ۳ سال نقدینگی موجود در کشور ۲ برابر می‌شود که خود نشان‌دهنده نبود مدیریت و انضباط کافی در بخش پولی است. وقتی به بررسی نرخ رشد اقتصادی در همین مدت می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که سالانه کمتر از ۳ درصد رشد اقتصادی داشته‌یم. در ادبیات اقتصادی تاکید می‌شود که نقدینگی باید معادل مجموع رشد اقتصادی و تورم افزایش پیدا کند. پس این فاصله حدود ۲۷ درصدی میان نرخ رشد اقتصادی و نقدینگی را باید از طریق تورم حل کرد و در عمل هم چنین شده است. به این ترتیب من هم فکر می‌کنم بی‌انضباطی مالی و پولی در افزایش نرخ تورم کشور موثر بوده و باید برای کنترل آن تلاش‌های جدی صورت گیرد.

تورم در سطح جهان تکرر می‌است اما تاریخ بشر پر است از عواقب تورم‌های بالا. چطور در کشور ما به این مسئله پرداخته نمی‌شود؟

در واقع نرخ میانگین تورم جهان کمتر از ۵ درصد است؛ یعنی وقتی میانگین نرخ تورم تمام کشورهای جهان محاسبه می‌شود می‌بینیم که در بسیاری از سال‌ها این نرخ حدود ۳ تا ۴ درصد است. در ۲ دهه اخیر تعداد کمی از کشورها دچار تورم فزاینده یا همان دورقمی بوده‌اند که اغلب آنها مانند برزیل، آرژانتین و ترکیه توانستند این مشکل را حل کنند، اما ایران و ونزوئلا همچنان درگیر این مسئله هستند. چند دهه پیش و در میان کشورهای غربی انگلیس دارای بالاترین تورم بود. آن زمان تورم این کشور حدود ۹ تا ۱۰ درصد بود اما همین رقم نیز در میان کشورهای توسعه‌یافته بسیار بالا محسوب می‌شد. تبعات همین میزان تورم چنان زیاد بود که دولت وقت انگلیس تمام تلاش خود را به کار برد تا شاخص نرخ تورم در کشورش را مشابه کشورهای دیگر کند و در نهایت هم موفق شد تورم را به کمتر از ۵ درصد برساند. ترکیه، برزیل و آرژانتین نیز در این زمینه موفق عمل کردند و اکنون وضعیت تورمی در این کشورها هم نسبتاً مناسب است.